

# نشریه رهایی زن

**سرمدبیر: مینو همتی**

Email: minohemati@gmail.com

**مدیرمسئول: شراره رضایی**

Email: sharahrezaei.p@googlemail.com

**30 مه 2012**

**شماره نشریه: سری سوم - 4**

## گردهمایی سراسری علیه قتل های ناموسی در شهر گوتنبرگ و چند شهر دیگر سوئد

در محکومیت قتل ماریا برین 19 ساله که چندی پیش در شهر کارلس کرونا به قتل رسید و بمناسبت سیزدهمین سالگرد قتل پلا اتروشی، روز چهارشنبه 23 ماه مه در شهر گوتنبرگ در محل برنز پارکن گردهمایی برگزار میکند. همچنین در شهرهای دیگر استکهلم، اوپسالا، کارلس کرونا نیز تظاهرات هایی برگزار خواهد شد.

در گردهمایی گوتنبرگ که ساعت 17:00 تا 18:00 برگزار میشود چند سخنرانی کوتاه و موزیک ایراد خواهد شد.

سخنرانان:

- ♦ سلیمان قاسمیانی، از سخنرانان اصلی این گرد همایی؛
- ♦ خانم لینا وال بری از حزب سوسیالیست عدالتخواه؛
- ♦ خانم مینلا ماوتویک از دانشجویان سوسیالیست،
- ♦ خانم آن نولین از سازمان دفاع از کودکان.

ما با دفاع بی قید و شرط از برابری زنان و مردان؛ با هر آنچه که بوی مردسالاری و زن ستیزی میدهد مخالفیم! جلب نظر افکار عمومی به فجایع بیشمار و نمونه های بارز آپارتاید جنسی در ایران از اهداف تعطیل ناپذیر ماست.

صف ما صف زنان و مردان مبارز و آزاده ایست که برای محو مردسالاری و زن ستیزی و برابری کامل زن و مرد مبارزه میکنند.

زمان: روز چهارشنبه بعدازظهر 23 ماه مه ساعت 17:00

مکان: مرکز شهر برنز پارکن

برای اطلاعات بیشتر میتوانید با توفیق محمدی تماس بگیرید: 0739809990.

برگزارکننده: سازمان سراسری "پلا و فاطمه را فراموش نکن"

سازمانهای همکار:

سازمان رهایی زن، واحد گوتنبرگ

سازمان دفاع از کودکان

حزب سوسیالیست عدالتخواه واحد گوتنبرگ

**Landskrona:**

**Plats: Rådhusorget**

**Tid: 18:00-19:00**

**Stockholm:**

**Plats: Medborgarplatsen**

**Tid: 18:00-19:00**



ماریا بارین

## فراخوان به گردهمایی بر علیه خشونت های ناموسی



پلا اتروشی

در سیزدهمین سالگرد قتل پلا اتروشی و همچنین در محکومیت قتل "ماریا بارین" دختر جوانی که در شهر کارلس کرونا قربانی توحش فکری و فرهنگ مردسالارانه شد.

زمان: روز چهارشنبه بعدازظهر 23 ماه مه ساعت 17:00

مکان: برونز پارکن

برای اطلاعات بیشتر با این شماره تماس بگیرید:

0700194503 سالار کرداری

سازمان رهایی زن / واحد گوتنبرگ

## بیانیه کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران در محکوم کردن قتل های ناموسی

قتل های ناموسی تراژدی دردناک حاکم بر زندگی نیمی از اجتماع انسانی است. نیمی که در سیاهی شوم خرافه و تفکر بی سر و ته بدوی مرگ نافرجام را در بستر زندگی، ناچار به آغوش می کشند و بی آنکه بدانند چرا، زندگی نداشته را بدرود می گویند. این واقعه تلخ آنچنان مکرر و زنجیروار داستان زندگی سرشار از قهارت و بی حقوقی آنان را در نیمه راه مشقت و بی پناهی به پایان جانکاه می کشاند. گویی جامعه ی تک بعدی امروز بجای هر پیشرفتی با تمام شتاب سقوط به این گودال را به جان خریده است و این چیزی نیست جز صحنه گذاشتن بر توحش و بربریت.

سالانه در هر جای دنیا و مخصوصا در کشورهای پرستی، توحش مردسالاری، ناموس پرستی، مذهب و خرافه هنوز پنجه های شومش را فراگیرتر از دیگر نقاط بر زندگی اجتماعی انسان ها گسترانیده شاهد قتل عمد زنان و دختران جوان از سوی مردان خانواده و فامیل هستیم. به گونه ای که با هر حادثه ای از این دست و از اینگونه، گویی هزاران گام از تمدن حیاتی بشری دور گشته و پا به قرون وسطایی بسیار جاهلانه تر از گذشته می گذاریم.

آمار بالای قتل های ناموسی در جامعه ی عشیره ای و حتی کشورهای اروپایی و به ظاهر پیشرفته ارقام نگران کننده ایست که

که توجه هر انسان خودآگاه را باید به خود جلب کند و آنان را به اعتراضات و مبارزه جدی و گسترده برای پایان بخشیدن به این جنایت سیستماتیک وادارد. اما تا رسیدن به راهکارهای مطلوب هیچ تضمینی وجود ندارد که جامعه در حال انفجار کنونی هرچه بیشتر دچار انحطاط و انسان ستیزی نشود.

نکته بارز اینکه قتل های ناموسی را چیزی جز نتیجه ی دخالت بی حد و مرز فرهنگ ارتجاعی سنت و مذهب به حریم خصوصی انسان ها و عامل بزرگ ناامنی و جنایت در جامعه نمی دانیم. برماست تا با تمامی قوا و با فراخواندن تمامی اندیشه های بشر دوستانه و انجام اقدامات فراگیر و اصولی خط بطلانی بر نسل کشی و زن ستیزی بکشیم. چرا که بیشتر از این نباید کابوس های شبانه ی دختران معصومی که مرگ را بجای زندگی از دستان جاهل مردان و جامعه به سیاهی هدیه گرفتند تحمل کنیم.

کانون دفاع از حقوق زنان ضمن محکوم کردن این اعمال غیرانسانی و وحشیگری خصوصا در دنیای به ظاهر متمدن اروپایی را، ارتقاء سطح تفکر و عقلانیت بر جامعه و جاری شدن قوانین محکم حمایتی از زنانی که مورد تهدید و خشونت قرار میگیرند را یک راهکار قوی در کوتاه کردن دست فرهنگ مسموم مردسالاری و سنت پرستی می داند و با تمام قوا به جنگ خرافه و جهل گام می نهد تا بشریت به آنچه که حق جاودانش می باشد دست یابد.

با ما باشید تا ساختن فردایی از جنس طلوع و انسانیت، عاطفه و برابری، صلح و امنیت

کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان  
تهران

۳۰ آگوست ۲۰۰۸-  
۹ شهریور ۱۳۸۷

شعری از: شراره رضایی

” ارتجاع“

بُغضی فرو خورده در گلو

نگاهی منتظر بر میله های سرد

کودکی لرزان بر چهارپایه سقوط !

گیسوانی خونین بر روی خاک و  
سنگ ارتجاع!

گوش ها پراست از تکرار دردها

و جان ها کوفته از تحمل این بار  
سنگین

قانون و مرهمی نیست برین جان های  
خسته

من فانوسی افروختم که تمام دارائیم  
بود

ای یار، ای همراه، ای رفیق

تو نیز چراغی بیفروز

تا جهان روشن شود!



اطلاعیه

بدینوسیله به اطلاع عموم میرسانیم بدلیل فنی آدرس قبلی وب سایت سازمان رهائی زن قابل دسترس نمیباشد. لذا از مسئولین سایتهایکه به وب سایت رهائی زن لینک داده اند تقاضا داریم که آدرس جدید ما را جایگزین آدرس قدیم نمایند.

مدیر مسئول وبسایت رسمی سازمان  
رهائی زن

شراره رضایی - 10 ماه مه 2012

آدرس جدید :

<http://www.RahaiZan.org>



## "دیانا نامی" به عنوان یکی از 150 زن جسوری که دنیا را لرزاند، شناخته شد.

"در بین آنان سازمان دهندگان انقلابات، سازندگان مدارس، آموزگاران نسل جدید جوانان و جسور، رؤسای خانه و کشور و... هستند."

"بنیاد زنان جهان" طی اجلاس مارس 2012 نیویورک، 150 تن از زنانی که فعالیت‌هایشان شهرت جهانی یافته را به عنوان زنان برجسته جهان انتخاب کرد. بنیاد زنان جهان توسط "نینا براون"، سردبیر روزنامه‌های "Newsweek" و "The Daily Beast"

امریکا تاسیس شد، هدف خود را برپایه مسائل و مشکلاتی که زنان جهان از آن رنج می‌برند بنا نهاد تا در جلسات سالانه خود مسائل و مشکلات زنان جهان را مورد بحث و گفتگو قرار داده و راه حل‌ها را بیابند. این اجلاس هر ساله با شرکت دهها تن از فعالین زنان از کشورهای مختلف برگزار می‌شود.

دیانا نامی، از بنیان‌گذاران "سازمان رهایی زنان ایران" است. او همچنین مؤسس کمپین جهانی علیه قتل‌های ناموسی و سازمان مشهور حقوق زنان ایرانی و کرد" در بریتانیا است. فعالیت‌های دیانا نامی علیه قتل‌های ناموسی، ازدواج اجباری، ختنه زنان، خشونت خانوادگی و دیگر فرم‌های خشونت و بی‌حقوقی زنان شهرت جهانی یافته است.

دیانا نامی به کشورهای مختلف از جمله پارلمان اروپا و اجلاس "بنیاد

اما مبارزات زنان برای رسیدن به یک دنیای برابر و بهتر روز به روز دامنه وسیعتری بخود می‌گیرد. امروزه زنان در دنیا آگاهتر و برای بدست آوردن حقوق انسانی و برابر خود تشکل یافته و منسجم تر شده‌اند. زنان سازماندهندگان انقلابات و اعتراضات هستند، در تصمیم‌گیری‌ها شرکت دارند، رهبران جنبش‌ها هستند و به شیوه‌های مختلف برای احقاق آزادی و برابری در مبارزات نقش دارند.

ما تلاش می‌کنیم و امیدوار هستیم که بتوانیم در این گوشه جهان، نقش خود را در تحقق این مبارزات برای یک دنیای آزاد و برابر بدور از هر گونه خشونت و زن‌کشی با موفقیت ایفا کنیم و بخشی از این تاریخ پر افتخار باشیم.

با آرزوی رسیدن به پیروزی

**دیانا نامی**

برای دیدن به لینک وبسایت زیر  
مراجعه کنید:

<http://www.thedailybeast.com/features/150-women-who-shake-the-world.html>

زنان جهان "برای سخنرانی در مورد قتل‌های ناموسی و ازدواج اجباری دعوت شده. دیانا در سال 1997 میلادی جزو پنج زن برتر انگلیس از طرف magazine Eve انتخاب شد.

دیانا نامی گفت که برای من، این افتخار بزرگی است که جزو 150 زن خارق‌العاده دنیا شناخته شدم. این تجربه بزرگی برای من و سازمان "حقوق زنان ایرانی و کرد" بود، همچنین که این فرصت لذت بخش به من داده شد یکی از سخنرانان اجلاس در 2011 باشم و سخنرانی‌های شگفت‌انگیز دیگر زنان شجاع را از گوشه و کنار جهان بشنوم. بی‌حقوقی و نابرابری عمیق زنان و آپارتاید جنسی در سیستم‌های جوامع کنونی، مشکلات بیشماری و از جمله قتل ناموسی، ازدواج اجباری و ختنه زنان را بوجود آورده که متأسفانه بطور روزمره شاهد این اتفاقات غیرانسانی و دلخراش هستیم و اما اینها فقط قله کوه یخ هستند و عمق این مشکلات ته دریای وسیع نابرابری، مردسالاری، فقر و جنگ و



## قتل ناموسی دختر جوان در شهرلندسکرونا سوئد یک ناهنجاری و تراژدی اجتماعی است

دختر جوان ۱۹ ساله ای دوشنبه شب بیست و سوم ماه آوریل در اثر ضربات چاقو در جنوب کشور سوئد به طرز بسیار فجیع بدست درادر شانزده ساله خود سلاخی و به قتل رسید. یکبار دیگر ناموس پرستی و فرهنگ عقب افتاده پاتریال کارل مرد سالار، از دختران جوان قربانی گرفت. در این رابطه برادر شانزده ساله مقتول، و مادرش به عنوان مظنون به قتل بازداشت شده اند، ماریا بارین دختر جوان بارها از سوی خانواده اش و بویژه برادرش مورد ضرب و شتم، تهمت، توهین و تهدید به مرگ قرار گرفته بود. از نظر پدر و اعضا خانواده چیزی جز شرم و بی آبرویی برای خانواده ببار نمی آورد. ماریا را در سن چهارده سالگی به زور و علیرغم میل باطنی خود با مردی که ده سال از او بزرگتر بوده شوهر دادند.



ماریا چندین سال بود که در خانه های امن زنان زندگی میکرد و سپس به آپارتمان شخصی خود نقل مکان کرده بود که در دوشنبه شب متاسفانه در اوج قساوت و بیرحمی با ضربات متعدد چاقو توسط برادرش از پا درآمد. ماریا نوزده ساله ناموس خانواده اش را «لکه دار کرده» و تنها راه خلاصی از این «شرم» پاک کردن آن با خون ماریا بیگناه بود. ماریا از مدتها پیش اداره امور اجتماعی را توسط یک نهاد، که علیه خشونتهای ناموسی داوطلبانه و آزاد در شهر مالمو فعالیت میکنند، مطلع کرده و درخواست کمک کرده بود. اما متاسفانه علیرغم هشدارهای داده شده، تهدید در مورد این دختر جوان جدی نگرفته نشد.

در چند روز گذشته میدیا و رسانه های سوئدی گزارشهای از قتل یک دختر جوان منتشر ساخته اند. همزمان گزارشهای قابل توجهی از دخترانی که فرار

کرده اند و در خانه های امن زنان خواستار پناه گرفتن و کمک شده اند، منتشر ساخته اند. اکثر این دختران عنوان کرده اند که توسط خانواده هایشان مورد آزار و اذیت و تهدید قرار گرفتند. خشونت علیه دختران و زنان، ناموس پرستی و فرهنگ مرد سالار به کمک مذهب از دختران و زنان جوان قربانی میگیرد. اما چرا روزنامه ها و میدیای سوئد در این مورد سکوت اختیار کرده اند. چرا قتل دختر جوان ماریا در شهر لندسکرونا را بدرستی منعکس نمیکند؟ آیا خشونتهای ناموسی علیه دختران و زنان جوان و ناموس پرستی روشن شده؟ آیا نباید امنیت را در جامعه برقرار کرد؟ حقیقت این است که دولت سوئد به جریانات قشری، بزدل و مرتجع و مذهبی اوانس بیشتری میدهد. بنامهای فرهنگ خودشان و نسبت به فرهنگ بیشترین امکانات را در اختیار جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی میگذارد. از مساجد و مدارس مذهبی و تکایا و ارگانهای رسمی و غیر رسمی که مبلغ و حامل فرهنگ خشونت و ناموس پرستی هستند، تحت عنوان نهادهای فرهنگی و اجتماعی حمایت میکند. معلوم و روشن است کارهای بسیار موثری از دست مراجع گوناگون، از ادارات اجتماعی، از پلیس تا دوایر قضایی و رسانهای جمعی، ساخته است. پدیده خشونتهای ناموسی کماکان بر فضای

جامعه سنگینی میکند. این پدیده نه تنها مهار نشده است بلکه بسترهای متعددی برای رشد آن هم فراهم شده است.

دست اندازی مذهب در مدارس آزاد اسلامی، تدریس سنتهای مردسالارانه بر علیه کودکان یک نمونه بارز و گویا این مسأله است. در این مدارس کودکان را با ایده های تبعیض آمیز و زن ستیز آموزش میدهند و در واقع به شستشوی مغزی آنها و آماده کردنشان برای دست زدن به چنین فجایی، تحت عنوان دفاع از ناموس خانواده، میشود. سلاخی فجیع ماریا فقط نمونه ای از هزاران جنایت ناموسی و فاجعه زندگی دختران و زنان در خانواده های اسلام زده است. در فرهنگ مردسالار و مذهبی اسلامی، آزادی دختران و زنان و حضورش در جامعه مایه فساد و هوسرانی است و باعث بخطر افتادن اعتبار و ناموس خانواده و اعضای فامیل میشود و ارزشهای اجتماعی بر اساس بردگی زنان و حفظ ناموس مردان شکل میگیرد. در این فرهنگ کثیف و عهد عتیق از کودکی به دختر یاد میدهند که بکارت سرمایه اوست و از دست رفتن بکارت یعنی برباد دادن سرمایه و حیثیت مردان خانواده و فامیل، طبق این فرهنگ و ارزشها، زن ناموس مرد است و مرد محق، مجاز و موظف است از زن بعنوان ناموس خود دفاع کند.

فرهنگ مردسالار و مذهبی آدم کشی و قتل ناموسی را مجاز کرده است. طبق این ارزشها که کشتار زنان را نه یک جرم بلکه یک وظیفه اخلاقی و مذهبی تلقی میکنند، به مرد قاتل مانند قهرمان نگریسته میشود.

متأسفانه ناموس پرستی تحت حمایت مبلغان حرفه ای مزدبگیر «نسبیت فرهنگی» (سر از مومیا خانه ها برآورد تا آزادی دختران جوان با پیشینه خارجی یا نسل دوم پناهندگان و پناهجویان که خواهان رابطه مدرن و آزادانه در حیات اجتماعی و خصوصی و جنسی خود میباشند را سلب کرده و مرتجعانه ترین روابط را به آنان تحمیل نماید. ناموس پرستی قطعا یکی از ناهنجاریهای جوامع عصر حاضر است. جنایات ناموس پرستانه قطعا یکی از وحشیانترین و متعفن ترین بروزات مذهب و ارتجاع در جوامع مختلف است. ناهنجاری اجتماعی که پیش از سرمایه داری بوجود آمده است. اما نظم سرمایه دارانه موجودعامل اساسی ادامه حیات آن میباشد. بشریت متمدن و مدرن انسان دوست امروزه هیچ نفعی در ادامه این ناهنجاریها و به تبع آن سیستم حافظ آنها ندارد. این کار ما انسانهایی است که در این چند سال موفقیتهایی را در این زمینه بدست آوردیم. باید این راه را ادامه دهیم. راهی را شروع کردیم اما تا رسیدن به مقصد هنوز فاصله زیادی

داریم. باید تلاش خود را متحدانه و متشکل پیش ببریم. مسئله قتلهای ناموسی یک مسئله اجتماعی است باید با نیروی رادیکال انسانی آزادیخواه تکلیفش روشن شود. در سطح اجتماعی نیروها و افراد مدرن و سوسیالیست هر چه بیشتر باید دولت و نهادهای قانونی کشورها را وادار نمایند که برای پایه ای ترین حقوق انسانها اهمیت و احترام قائل شده و بجای دفاع از بربریت اسلامی با استناد به «نسبیت فرهنگی» کذابی خود، قوانینی برای دفاع از حقوق انسانی شهروندان وضع نمایند. هر نوع دخالتی از سوی اعضا خانواده در زندگی عاطفی و جنسی زنان، و هر گونه ارباب، سلب آزادی و خشونت علیه آنان باید غیر قانونی شود و تخطی کنندگان باید قاطعانه مجازات شوند. علاوه بر این با هر نوع توجیهی که بویژه در غرب زیر پوشش دفاع از فرهنگ خودی، قتلهای ناموسی و زن آزاری اسلامی وعشیره ای را موجه میکند، باید قاطعانه مبارزه کرد. هیچ تئوری و فرضیه ای نمیتواند توجیه کننده خشونت باشد.

لینک میدیا و رسانهای بزرگ سراسری سوئد:

Bra artikel av Johanne Hidebrandt i SVD idag: [http://www.svd.se/opinion/ledarsidan/alla-i-sverige-ska-ha-samma-rattigheter\\_7123189.svd](http://www.svd.se/opinion/ledarsidan/alla-i-sverige-ska-ha-samma-rattigheter_7123189.svd)

10 دقیقه وقت ملاقات پشت شیشه،

چند دقیقه می گذاشتن بچه بیاد این

طرف، مادر یا پدرش رو ببینه.

یکی باید بشینه داستانی بچه ها رو

بنویسه تو این ملاقات حضوری ها.

بعضی هاشون خنده دار و خیلی

هاشون داستانی یکی پر آب چشم!

خلاصه این دخترک یه مدت شروع

کرد به گفتن این که من به مامان

بزرگ بابا بزرگ می گم برای من

دوچرخه بخرن، نمی خرن. یادم

نیست قضیه چه جوری پیش رفت اما

"دوچرخه" کماکان معضل دخترک

باقی موند.

تو ملاقاتی بعدی، بچه موضوع

جدیدی رو پیش کشید: "مامان تو بیا

پیش من! تو چرا نمیای پیش ما

زندگی کنی؟" مامان بیچاره که باید

مسئله واقعا پیچیده ای رو توضیح بده

برای دخترک 3-4 ساله ش که

چرا او در زندانه و مقاومت می کنه

و سر خم نمی کنه و.... هی به کله

ش فشار آورد و داستان دوچرخه هه

رو یادش اومد و خواست با منطقی

که برای بچه قابل فهمه موضوع رو

توضیح بده، به همین دلیل گفت: "

ببین، من برای این انجام چون دلم

می خواد همه بچه های مثل تو بتونن

دوچرخه داشته باشن!" دخترک یه کم

فکر کرد، گفت: "اصلا منم دوچرخه

نمی خوام، تو بیا خونه!"

**سیمین نویدی**

gjort det:-) misstag som man lär

sig av!

Élisabeth Fritz och jag som TV4

morgonsoffan: [http://](http://www.tv4play.se/)

[www.tv4play.se/](http://www.tv4play.se/)

[nyheter och debatt/](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/)

[nyhetsmorgon?title=16-](http://www.tv4play.se/nyhetsmorgon?title=16-aring_misstankt_for_hedersmord&videoid=2185692&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[aring\\_misstankt for hedersmord&](http://www.tv4play.se/nyhetsmorgon?title=16-aring_misstankt_for_hedersmord&videoid=2185692&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[videoid=2185692&utm\\_medium=s](http://www.tv4play.se/nyhetsmorgon?title=16-aring_misstankt_for_hedersmord&videoid=2185692&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[haring&utm\\_source=facebook&ut](http://www.tv4play.se/nyhetsmorgon?title=16-aring_misstankt_for_hedersmord&videoid=2185692&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[m\\_campaign=tv4play.se](http://www.tv4play.se/nyhetsmorgon?title=16-aring_misstankt_for_hedersmord&videoid=2185692&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

Sveriges radio på kurdiska

Zayela: <http://sverigesradio.se/>

[sida/artikel.aspx?](http://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=2200&artikel=5081503)

[programid=2200&artikel=5081503](http://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=2200&artikel=5081503)

**توفیق محمدی**

۲۶ آوریل ۲۰۱۲



**خاطره ای از یک دوست**

تو زندان یه همبندی شیرازی داشتیم

که یه دختر کوچولوی خوشگل داشت

که تو شیراز با پدر بزرگ

مادربزرگش - پدر و مادر این هم

بندی ما زندگی می کرد. ما هر دو

هفته یه بار ملاقات داشتیم و این

خانواده با چه سختی بچه رو به

دندون می کشیدن، می آوردن تهران

واسه 10 دقیقه ملاقات.

لطف استثنائی که شامل حال بچه

های کوچک میشد این بود که بعداز

också lika bra av Sakine Madon i

Expressen: [http://](http://www.expressen.se/ledare/sakine-madon/maria-borde-ha-kunnat-raddas/)

[www.expressen.se/ledare/sakine-](http://www.expressen.se/ledare/sakine-madon/maria-borde-ha-kunnat-raddas/)

[madon/maria-borde-ha-kunnat-](http://www.expressen.se/ledare/sakine-madon/maria-borde-ha-kunnat-raddas/)

[raddas/](http://www.expressen.se/ledare/sakine-madon/maria-borde-ha-kunnat-raddas/)

Bra intervju med Virpi Hellmark

hos TV4 söndagsmorgon

soffan: [http://www.tv4play.se/](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyhetsmorgon?title=veckan_som_gatt_i_bilder&videoid=2186786)

[nyheter och debatt/](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyhetsmorgon?title=veckan_som_gatt_i_bilder&videoid=2186786)

[nyhetsmorgon?](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyhetsmorgon?title=veckan_som_gatt_i_bilder&videoid=2186786)

[title=veckan som gatt i bilder&vi](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyhetsmorgon?title=veckan_som_gatt_i_bilder&videoid=2186786)

[deoid=2186786](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyhetsmorgon?title=veckan_som_gatt_i_bilder&videoid=2186786)

SVT och Aktuellt och intervju med

mig på GAPFs kontor och perfekta

svar från Astrid Schlytter om

hederskultur och våld på studion,

spola fram till ca 14 minuten.

[http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/](http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/aktuellt_25_4_21_00?cb%2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%2C-1%2Fpl%2Cv%2C%2C1920164%2Fsb%2Cp102536%2C1%2Cf%2C-1)

[aktuellt\\_25\\_4\\_21\\_00?cb%](http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/aktuellt_25_4_21_00?cb%2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%2C-1%2Fpl%2Cv%2C%2C1920164%2Fsb%2Cp102536%2C1%2Cf%2C-1)

[2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%](http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/aktuellt_25_4_21_00?cb%2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%2C-1%2Fpl%2Cv%2C%2C1920164%2Fsb%2Cp102536%2C1%2Cf%2C-1)

[2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%](http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/aktuellt_25_4_21_00?cb%2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%2C-1%2Fpl%2Cv%2C%2C1920164%2Fsb%2Cp102536%2C1%2Cf%2C-1)

[2C-1%2Fpl%2Cv%2C%](http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/aktuellt_25_4_21_00?cb%2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%2C-1%2Fpl%2Cv%2C%2C1920164%2Fsb%2Cp102536%2C1%2Cf%2C-1)

[2C1920164%2Fsb%2Cp102536%](http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/aktuellt_25_4_21_00?cb%2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%2C-1%2Fpl%2Cv%2C%2C1920164%2Fsb%2Cp102536%2C1%2Cf%2C-1)

[2C1%2Cf%2C-1](http://svtplay.se/v/2785635/aktuellt/aktuellt_25_4_21_00?cb%2Ca1366518%2C1%2Cf%2C-1%2Fpb%2Ca1366516%2C1%2Cf%2C-1%2Fpl%2Cv%2C%2C1920164%2Fsb%2Cp102536%2C1%2Cf%2C-1)

Artikel av Virpi och mig i

Newsmill: [http://www.newsmill.se/](http://www.newsmill.se/artikel/2012/04/24/samh-llets-flathet-har-lett-till-ytterligare-ett-hedersmord)

[artikel/2012/04/24/samh-llets-](http://www.newsmill.se/artikel/2012/04/24/samh-llets-flathet-har-lett-till-ytterligare-ett-hedersmord)

[flathet-har-lett-till-ytterligare-ett-](http://www.newsmill.se/artikel/2012/04/24/samh-llets-flathet-har-lett-till-ytterligare-ett-hedersmord)

[hedersmord](http://www.newsmill.se/artikel/2012/04/24/samh-llets-flathet-har-lett-till-ytterligare-ett-hedersmord)

TV4 nyheterna på GAPFs

kontor: [http://www.tv4play.se/](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyheterna?title=16-aring_tros_ha_mordat_sin_syster&videoid=2185506&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[nyheter och debatt/nyheterna?](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyheterna?title=16-aring_tros_ha_mordat_sin_syster&videoid=2185506&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[title=16-](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyheterna?title=16-aring_tros_ha_mordat_sin_syster&videoid=2185506&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[aring tros ha mordat sin syster&](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyheterna?title=16-aring_tros_ha_mordat_sin_syster&videoid=2185506&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[videoid=2185506&utm\\_medium=s](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyheterna?title=16-aring_tros_ha_mordat_sin_syster&videoid=2185506&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[haring&utm\\_source=facebook&ut](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyheterna?title=16-aring_tros_ha_mordat_sin_syster&videoid=2185506&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

[m\\_campaign=tv4play.se](http://www.tv4play.se/nyheter_och_debatt/nyheterna?title=16-aring_tros_ha_mordat_sin_syster&videoid=2185506&utm_medium=s_haring&utm_source=facebook&utm_campaign=tv4play.se)

Här borde ha jag sagt att det är

hennes bror som är häktad och

inte att det är hennes bror som har

## سکوت فعالان سوندی حقوق زنان، تسامح و تسلیم یا ترس؟

به بهانه گزارشی که در تاریخ 16  
May 2012 توسط Nadja  
Yilner در مورد فعالیت ها و آموزه  
های مساجد در سوئد صورت گرفت  
و در مطبوعات و نیز تلویزیون سوئد  
بازتاب گسترده ای داشت، از دو  
زاویه متفاوت به این مسئله می  
پردازم.

در لینک زیر، مشروح تحقیقی که در  
مورد چگونگی فعالیت ها و آموزه  
های مساجد مسلمانان در سوئد  
صورت گرفت (به زبان سوئدی) آمده  
است.

[http://svt.se/ug/muslimska-  
ledare-uppmanar-kvinnor-  
till-underkastelse](http://svt.se/ug/muslimska-ledare-uppmanar-kvinnor-till-underkastelse)

### نخست:

مساجد مسلمانان در سوئد، بودجه  
دولتی و گاه بودجه شهرداری ها را  
دریافت می کنند و براساس این  
گزارش، یکی از شروط دریافت  
بودجه پیروی از قوانین سوئد در  
زمینه خشونت علیه زنان، رعایت  
حقوق زنان و مسائلی مانند  
چندهمسری است. رهبران مذهبی با  
پذیرفتن این شروط از بودجه های  
دولتی و شهرداری ها برای احداث  
مساجد و سایر فعالیت های مذهبی  
خود استفاده می کنند.

به دنبال گزارش هایی از خشونت  
علیه زنان مسلمان در سوئد و نیز  
افزایش آمار قتل های ناموسی در  
میان مسلمانان ساکن سوئد، نگاه ها  
متوجه رهبران مسلمانان در سوئد  
شد. در گفتگوهایی که با این رهبران  
صورت گرفت، ایشان هرگونه ترویج  
خشونت علیه زنان، قتل های ناموسی  
و نیز چندهمسری از سوی مساجد و  
امامان مساجد را رد کرده و اظهار  
می داشتند که مسلمانان به حقوق بشر  
و نیز برابری حقوق زنان باور دارند  
و هیچگاه چندهمسری را ترویج نمی  
کنند.

اما این گفته ها باعث نشد تا مسئولان  
از پیگیری نقش مساجد در دامن زدن  
به مسائل فوق مایوس شوند. دوربین  
های مخفی در هفت مسجد کار گذاشته  
شد و از چند زن مسلمان خواستند تا  
در این تحقیق با آنان همکاری کنند.  
این زنان به امامان مساجد تلفن کرده  
و چند پرسش مشخص را مطرح می  
کردند. این گفتگوهای تلفنی ضبط شده  
و در تحقیق از آنها استفاده شده است.  
مثلا، در یکی از تلفن ها زنی در  
مورد مسئله چندهمسری سؤال می  
کند و می گوید شوهرم می خواهد زن  
دوم اختیار کند. آیا این حق را دارد؟  
امام مسجد آیاتی از قرآن خوانده و با  
استناد به آنها به زن می گوید مرد  
مسلمان می تواند چهار همسر اختیار  
کند به شرط آنکه میان آنان تساوی  
برقرار کند. در پرسش دیگری، زنی  
می پرسد: همسر مرا به دلایل  
گوناگون کتک می زند، آیا در این  
مواقع باید با پلیس تماس بگیرم؟ و  
پاسخ می شنود که "هرگز هرگز  
هرگز" در این مواقع با پلیس تماس  
نگیر و سعی کن مسئله را در خانواده  
حل و فصل کنی. اگر با پلیس تماس  
بگیری، آنها فرزندان را از تو  
خواهند گرفت و بی شوهر وبی فرزند  
می مانی!

پس از آن، با یکی از امامان مسجد  
که در این تحقیق قبلا از او پرسشی  
نشده بود مصاحبه می شود و از او  
می پرسند آیا شما چنین آموزه هایی  
را در مساجد تبلیغ می کنید؟ وی  
پاسخ می هد به هیچ وجه هیچکدام از  
امامان مساجد چنین خشونت هایی را  
ترویج نمی کنند. وقتی نوار گفتگوی  
تلفنی را برای او پخش می کنند، وی  
از ادامه مصاحبه سرباز می زند.

این خلاصه ای از گزارشی بود که  
در لینک فوق با جزئیات کامل  
توضیح داده شده است و در کانال  
چهار تلویزیون سوئد نیز به صورت  
تصویری پخش شده است.

### نگاه دوم:

وجود قتل های ناموسی رو به  
افزایش، خشونت و چندهمسری در  
میان مسلمانان ساکن سوئد این پرسش  
را برمی انگیزد که چرا سازمان های

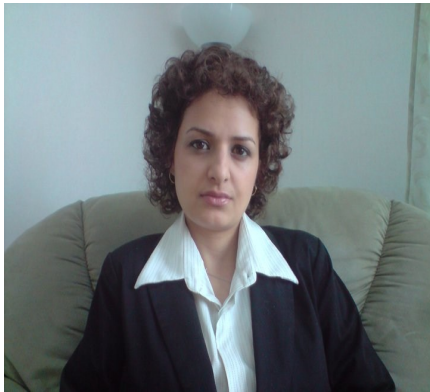
مدافع حقوق زنان، فمینیست ها و  
فعالان حقوق بشر سوئدی در برابر  
چنین جنایاتی سکوت اختیار می کنند؟  
آیا اگر این زنان مسلمان، مهاجر  
نبودند یا سوئدی بودند باز هم مدافعان  
حقوق زنان در برابر خشونت که به  
این زنان روا می شود سکوت می  
کردند؟ این سکوت زایدی چیست؟  
سهل انگاری، بی اهمیت شمردن، یا  
ترس از قربانی شدن خود و قرار  
گرفتن در معرض تهدیدها و آشوب  
هایی ست که گاه و بیگاه به بهانه  
نوشته ای یا کارتونی در کشورهای  
اروپایی بالا می گیرد؟

البته، سکوت تنها از سوی فمینیست  
های سوئد نیست. زنان مسلمان هم با  
سکوت خود و تن دادن به "قوانین  
خانه" که در تضاد مستقیم با "قوانین  
بیرون از خانه" است، به رواج آن  
دامن می زنند.

یکی از سیاست های اماکن مهاجران  
در سوئد که باید با نگاهی جدی به آن  
نگریست، وجود کلونی ها یا محله  
های کوچک و بزرگ مهاجران در  
شهرهای سوئد است. وقتی به چنین  
محله ای پا می گذاری گویی وارد  
یکی از محله های سنتی در قلب یک  
کشور مسلمان شده ای. این محله ها  
جنبه های مثبت و منفی توامان دارند.  
از جنبه های مثبت آن دسترسی  
راحت و سریع مهاجران به یکدیگر  
است. نوعی اجتماع تدافعی در برابر  
جامعه ای که با آنکه به مهاجران پناه  
داده است اما هرگز آنان را در خود  
نپذیرفته و ادغام نکرده است. در این  
محله ها، مهاجران نه تنها از جنبه  
های رفاهی جامعه سوئد بهره می  
برند، بلکه غربت و دوری از وطن  
را نیز فراموش می کنند.

اما این محله های مهاجرنشین جنبه  
های منفی هم دارند. یکی از  
بارزترین این جنبه های منفی، نشر و  
رشد قوانین مذهبی و سنت های  
پوسیده ضدزن است. در واقع به  
نوعی حضور قوانین غیرسوئدی  
(اسلامی) در جامعه ای کوچک در  
دل جامعه بزرگ سوئد است. در این  
محله ها، زنان در موقعیت کاملا  
فرو دست قرار دارند، باید از قوانین





## قتل های خاموش

وقتی صحبت از قتل های ناموسی است توجه همگان معطوف به خاور میانه آسیای شرقی می شود اما امروزه علی رغم پیشرفت جهانی این معقوله در آفریقا و اروپا و آمریکای شمالی نیز یافت می شود. بسیار تأسف بر انگیز است که آمار قتل های به نام ناموسی در جهان رو به افزایش است قتل های ناموسی در بیشتر کشورهای رخ میدهد که به زن به چشم آبروی خانوادگی

نگاه می شود و به سبب آن هر موضوعی چه بسا کوچک که به لکه دار کردن این آبرو می انجامد مستوجب عقوبتی سخت دردناک است. آبرو و یا شرف ناموس و یا تمامی معانی از این قبیل حجب و حیا عفت و عصمت شرم پاکدامنی و شرافت خانوادگی همه و همه در یک چیز مشترک می گنجد تسلط کامل مردانه بر تمامیت زن. آن کس که قربانی خشونت مرد سالارانه می شود زن است. آن زن که به قتل می رسد به خاطر زن بودنش است. از مسائل کوچک و ساده گرفته همانند حرف زدن لبخند زدن معاشرت با بیگانه تا مسائل بزرگتر مثل سز با زدن از ازدواج اجباری عاشق شدن و معاشره و زنا.

آماری بیش از این گونه قتل ها به چشم می خورد. در مناطق بومی در بیشتر موارد اعلام شده قانون مجازاتی برای عامل قتل در نظر گرفته نشده است. در بیشتر موارد قبیله ای و طایفه ای سران طایفه که مردان می باشند تصمیم گیری تمامی امور مادی معنوی معیشتی و حتی آموزش رفتار سالم و درست به زنان حتی در مورد مسائل جنسی را به عهده دارد. در این قبیله ها آبروی فردی بی معنی و همه چیز در آبروی گروهی و جمعی خلاصه می شود. بنابراین این عمل کرد یک زن خارج از قوانین و چارچوب ذکر شده به معنای لکه دار کردن آبروی کل طایفه محسوب شده و در پی پاک کردن این لکه ننگ اقدام به قتل های ناموسی می شود.

در بسیاری از مناطق بومی ایران پدر و جد پدر و در بعضی موارد خاص مردان قبیله مجاز به قتل ناموسی هستند. حتی در بعضی موارد برگی ای که نشان دهنده رضایت ولی دم زن است پیش از مرگ او امضا شده توسط چندی آماده است.

در شهرهای بزرگتر هم وقتی با مسائل ناموس و غیرت روبرو هستیم با آمار بالای اینگونه قتل ها نیز روبرو می شویم. در ایران قتل هنگام دفاع از ناموس جرم ندارد. در بسیاری از کشورهای عربی نیز قانون اجرایی در کشور در موارد بسیار گسترده اجازه قتل ناموسی را به بستگان نزدیک زن می دهد. مردان در اینگونه کشورها با پناه بردن به این قوانین دست به ارتکاب این گونه قتل ها می زنند. در بسیاری از این نوع قتل ها زنان نیز اجبارا و یا مختارا به همکاری در زمینه قتل با مردان می پردازند. و اما در حکومت اسلامی قوانینی موجود است که به حکومت اجازه انجام قتل ناموسی را می دهد و احتیاج به هیچ شاکی خصوصی نیست. دولت مختارانه عمل می کند و حتی پا را فراتر از این گذاشته و به شهروندان هم اجازه عمل داده است. قانون مجازات اسلامی متاهل زناکار را مستحق مرگ می داند. و در این قضیه دست مردان را باز گذاشته. شوهر زن زناکار با خیال راحت و بدون ترس از مجازات اقدام به قتل می کند. صرف آنکه علم به تمکین زن داشته باشد.

در کشورهای غربی مفهوم ناموس و قتل های ناموسی در درون خانواده و مربوط به روابط شخصی و آبروی خانوادگی تعریف می شود. غرب هم خشونت مردان به زنان روا داشته می شود و وقتی سخن از قتل های ناموسی به میان آورده می شود آماری چند را به خود اختصاص می دهد. اما با این تفاوت که خانواده مردم و جامعه از این اقدام حمایت نمی کنند. و در اصل در بیشتر موارد به سبب انتقام جویی صورت می گیرد.

اسلامی حتی علیرغم خواست خود پیروی کنند، حجاب اسلامی داشته باشند، از معاشرت با مردان پرهیز کنند، و قربانی ازدواج های اجباری و ازدواج های زیر سن قانونی گردند. قتل های ناموسی نیز در این محله ها محترم شمرده می شود چراکه دفاع از شرف و ناموس و پاک کردن لکه ننگ تلقی می گردد.

یکی دیگر از سیاست های سوئد که منجر به عدم ادغام مهاجران در جامعه و فرهنگ سوئد و نیز به دور ماندن آنان از جامعه می شود، عدم بها دادن به بزرگسالان است. سوئد بیشتر به کودکان مهاجران علاقمند است و تلاش می کند کودکان و نوجوانان را در جامعه ادغام کند اما به بزرگسالان و نیاز به آموزش آنان چندان توجهی نمی کند. از نظر رفاه و مسائل مالی، تلاش می شود این خانواده ها در شرایط مناسبی زندگی کنند اما برای آموزش بزرگسالان در زمینه های حقوق بشر و احترام به عقاید و تفاوت های فرهنگی و قانونی چندان تلاشی صورت نمی گیرد. در مدرسه به کودکان آموزش داده می شود و به مسئله برابری پسران و دختران پرداخته می شود اما همین کودکان هنگامی که به خانواده برمی گردند، با قوانینی مخالف آنچه در مدرسه به آنان آموخته شده روبرو می شوند. این تضاد دائمی میان خانواده و جامعه اروپایی تاثیر منفی عمیقی بر کودکان می گذارد. این تضاد در مورد دختران بیشتر نمود دارد. آنان در جامعه ای آزاد زندگی می کنند اما حق برخورداری از آزادی های اجتماعی را ندارند که گاه و بیگاه منجر به شورش دختران و در پی آن، خشونت ها و قتل های ناموسی می گردد.

باز هم در همه موارد بالا به سکوت جامعه سوئد برمی گردم و این سکوت را یکی از عوامل مستقیم وجود و بروز هرچه بیشتر نابرابری و خشونت علیه زنان و نیز پیامال شدن حقوق آنان می دانم.

## فرح شیانداری،

نوزدهم ماه مه 2012 سوئد



**گفتگوی اختصاصی رهائی زن با  
امیره (لیدا) فاضلی نیا درباره  
موقعیت زنان و دختران در عشایر  
جنوب ایران**

بینندگان عزیز در برنامه امشب میهمانی داریم که سرگذشتی دردناک را با خود حمل میکند لیکن دست از مقاومت در برابر نامالیقات برنمیدارد.

با سلام و خوش آمدگویی به شما لیدا فاضلی نیا

◆ قبل از هر چیز برای بینندگان ما بگوئید چند سال دارید و متولد کدام نقطه از ایران هستید و از کدام عشیره هستید؟

من متولد ۱۳۴۷ هستم از ابدان و از یک عشیره بزرگ و سرشناس به نام فرهانی

◆ شرایط زندگی دختران و زنان قبل از ازدواج در عشیره شما چگونه است؟

در عشایر جنوب ایران یعنی عرب زن نادیده گرفته شده زن فقط بعنوان یک یک وسیله برای سکس و تولید بچه و بچه داری است و در اصل هیچ مشارکتی در زندگی ندارد و مرد عرب، زن را به شیء یا حتی حیوانی که تحت تملک خودش است می‌نگرد و زن حق ابراز بیان و عقیده ندارد زن از نظر مرد و فرهنگ عرب و اسلامی شخصیت انسانی ندارد از دیده مرد عرب با عقاید اسلامی زن یعنی هیچ

◆ وضعیت زنان پس ازدواج در مناسبات عشیره را چگونه توضیح میدهید؟

اکثر ازدواج‌ها در عشایر ازدواج‌های فامیلی است یعنی ازدواج دختر و پسر عمو و اگر ازدواج فامیلی نباشد ازدواج با یک طایفه عرب دیگر خواهد بود و هیچ گاه هیچ دختری حق انتخاب همسر آینده خود را ندارد یعنی طبق یک مراسم خاصی خواستگاری انجام می‌شود و خانواده دختر باید رضایت به این ازدواج بدهند و دختر هیچ نقشی در انتخاب همسر آینده ندارد و من فکر می‌کنم ۹۰ درصد ازدواج‌های دختران عرب در منطقه خوزستان از سر ازدواج‌های تحمیلی است و من خود از بطن این جامعه بلند شدم خواهید دید زندگی این افراد از درون متلاشی شده است چون بر اساس شناخت طرفین نبوده و هیچ علاقه‌ای قبل از ازدواج نبوده و حتی شاید قبل از ازدواج دیدار این زن و شوهر به ۲ دفعه نرسیده باشد و زن‌ها همیشه نالان از این زندگانی هستند این زن‌ها حتی در سکس مورد تجاوز قرار می‌گیرند چون مجبور به سکس با شوهر خود هستند و عدم رضایت به سکس منجر به کتک خوردن این زنان میشود یک زن فقط باید تولید بچه بکند حق ابراز عقیده ندارد زندگی آنها بیشتر حیوانی است تا انسانی

من در یک خانواده عرب بزرگ شدم من از بچگی که حتا یادم نیست چند ساله بودم فقط یادم است جثه خیلی کوچکی داشتم مورد تجاوز برادرم قرار می‌گرفتم و به من می‌گفتند تو سکوت کن چرا چون من دختر بودم باید سکوت می‌کردم و نباید آبرو طایفه را ببرم و این باعث شد من زودتر به بلوغ فکری برسم که چرا دیگری دارد تعرض می‌کند ولی من باید خفه بشوم و این باعث شد روحیه مبارز پیدا کنم و یک سری از تابوها را بشکنم من اولین دختری بودم که در آن طایفه وارد دانشگاه شدم و با غیر از عرب ازدواج کرده و ترد شدم و در سال ۸۰ که توسط اطلاعات دستگیر شدم بعد از آزادی متوجه شدم که دختر ۹ یا ۱۰ ساله ام هم توسط برادرم مورد تجاوز قرار گرفته و به مرز انفجار رسیدم و ظلم به زن تاچ حد یعنی چون اون مرد است هر کاری میتواند بکند و خواستم از برادرم شکایت کنم ولی اطلاعات اهواز اجازه نداد و گفتند شما افراد سرشناسی هستید و نباید این کار را بکنی و حتی خواهرهایم گفتند تو می‌خواهی آبرو طایفه ی ما را ببری و من هنوز نتوانستم درک کنم آبرو یعنی چه! آنان باعث نابودی ۲ نسل شدند



## ◆ نقش حکومت اسلامی در حفظ و تقویت مناسبات عقب مانده و ارتجاعی عشایر را چگونه ارزیابی میکنید؟

نظام حاکم در ایران یک نظام اسلامی با قوانین اسلامی است و در اسلام زن دچار آپارتاید جنسی واقع شده و در

کتاب آسمانی اسلام پر از دستورات ضد زن و ظلم به زن وجود دارد و عرب همین قوانین ضد زن را در واقع دارند اجرا می‌کند و با وجود این نظام اسلامی دست عرب باز تر شد چون جمهوری اسلامی از این قوانین پشتیبانی می‌کند چون مرد عرب به نام اسلام زن را در خانه حبس می‌کند و در قوانین اسلام درس خواندن برای زن بد است و به نام اسلام اجازه ازدواج با پدر است و بطور کلی اسلام زن را تحقیر میکنند و فکر می‌کنم قبل از مطرح کردن قتل‌های ناموسی قتل‌های شخصیتی توسط مردان به روی زنان انجام میشود چون زن بر اثر این تحقیرها هویت خود را گم می‌کند.

حال اگر زنی بخواهد حرف بزند و حق انسانی خود را بخواهد خفه خواهد شد این خفه شدن می‌تواند یا ترد شدن از خانواده باشد یا بوسیله کتک خوردن باشد چون مرد عرب به راحتی دست خود را به روی زن بلند می‌کند چون طبق آیات قرآنی حاکم بر زندگی زن است و بطور کلی مرد عرب زن را یک ننگ برای خود می‌داند چون مساله جنسیتش مطرح میشود چون مساله سکس زن مطرح میشود و مرد عرب به آبرویش خیلی اهمیت میدهد و آبرو یعنی سکس زن و این است که دست

مرد عرب بعد از جمهوری اسلامی خیلی بازتر شد چون دستورات اسلام را اجرا میکنند دستشان باز تر شد.

## ◆ حالا برمیگردیم به وضعیت پناهندگی خودتان، شما چه مدتی است که به کشور بلژیک پناهنده شده اید؟

من ۱ سال و ۹ ماه است در بلژیک هستم البته قبل از این حدود ۵ سال در ترکیه همراه دختر خود بودم و چون دیپورتی به ایران داشتم مجبور شدم خودم به تنهایی به بلژیک بیایم.

## ◆ چه عوامل و وقایعی باعث شد که شما از ایران خارج شوید و به یک کشور دیگر پناهنده شوید و در صورت بازگشت به ایران چه سرنوشتی در انتظارتان است؟

من متهم بند ۲۰۹ اوین بودم و خانواده سر شناس و معتمد نظام دارم و با یک سری دسیسه‌ها من را وارد ۲۰۹ کردند و با ۵ سال حبس تعلیقی آزاد شدم و مدت زمانی باید خودم را به اطلاعات معرفی می‌کردم و بر اثر فشار هایی که بر من بود مجبور شویم همراه دختر ۱۳ ساله خود به طور قاچاق چون ممنوع الخروج بودم وارد ترکیه بشم و با اینکه مساله امنیتی از اطلاعات ایران داشتم بد از ۹ ماه پرونده من بسته مطلق شد حتما حق استیناف نداشتم و مجبور به این شدم که به بلژیک بیایم و بعد از حدود ۶ ماه یون ترکیه با یک مصاحبه ۳ دقیقه‌ای از طریق تلفن به دختر من قبولی داد و در این مدتی که در بلژیک هستم نامه دادم و درخواست مصاحبه کردم چون من باید جواب داشته باشم که

دخترم بتواند وارد بلژیک بشود و ماه پیش برای من ۲ مصاحبه گذاشتن و هنوز در انتظار جواب و جایی سوال است حقوق بشر را کجا می‌تونم پیدا کنم من ناراحتی اسب پیدا کردم بارها در بخش اسب بستری شدم ۳ بار خود کش کردم ولی هنوز حقوق بشری حتما در بلژیک ندیدم.

## ◆ انتظارات شما از مقامات بلژیکی در مورد پرونده خودتان چیست؟

من حق خودم را می‌خواهم من زن مبارزی هستم از ۱۳ سالگی زندانهای جمهوری اسلامی را دیدم من وقتی با قوانین و سنت‌های عشیره جنگیدم در اصل با اسلام که هیچ اعتقادی به آن ندارم جنگیدم و باید حق من که پناهندگی سیاسی است را زودتر از اینها می‌دادن که می‌تونستم بچهارم را پیش خودم بیاورم فقط می‌خواهم بدانم طبق چه قانونی یک مادر و فرزند را از هم جدا کردند

با سپاس از اینکه بینندگان ما را از وضعیت خود آگاه کردید.



ادامه صفحه 7

## قتل های خاموش

همه و همه از آن است که مفهوم زن و حق و حقوق او در جوامعی که اینگونه قتل ها صورت می‌گردد به لحاظ فرهنگی وارد نشده است. خوشبختانه در تمامی کشورهای سازمان های مدافع حقوق بشری سعی در کاهش آمار این قبیل قتل ها را دارند.

## سحر نیازی

17 می 2012

## خشونت، تبعیض و نابرابری دلایل کافی برای شروع مبارزه من و تمامی زنان دنیا است!

تبعیض، نابرابری، وجود جهل و خرافات مذهبی و مردسالاری، بی حقوقی، خشونت‌های جنسی و بسیاری ستم‌های مضاعف دیگر که به صورت بسیار عیان و آشکار بر روی زنان کشورهای شرق زده که سیاه پوشی، مرگ پرستی و خصومت ناشادی و امید از خصوصیات بارز آنهاست از جمله دلایلی بود که من را وادار به ترک خانواده و عزیزان و علائق و آرزوهای شخصی خود کرده و مسیر زندگی من را کاملاً عوض کرده و مرا وادار به ادامه زندگی در جهتی دیگرکرد و صد البته محل زادگاهم نیز یکی دیگر از عوامل موثر در تعیین زندگی آتی من شد و مرا به سوی مبارزه حقیقی با عاملین ظلم و جنایت این سرزمین نابرابر کرد و برای یافتن عدالت و برای ساختن آینده ای روشن و فراهم کردن تمامی اید آل های زندگی سوار بر بالهای آرزوهایم راهی سرزمین عجایب کرد .

غافل از اینکه برای زندگی کردن به مانند انسانی آزاد و مختار بر زندگی خود موانع بسیار زیادی بر سر راه من هست و من هنوز اول راهم ! فکر می کردم تنها با قرار گرفتن در فضائی سیاسی که به خاطر پیشینه ای نه چندان موفق اما با ایدئولوژی و آرمان هائی بسیار زیبا و انسان دوستانه شاید بتوانم به آرزوهایم جامه عمل بپوشانم به این وسیله، بدان گونه که هر انسانی برای زیستن لایق آن گونه زیستن است را زندگی کنم ! به دنبال ترک خانواده و

مملکت‌م وارد عرصه ای دیگر از زندگی اینبار در فضائی سیاسی و به درجائی بسیار بیشتر و بازتر از قبل با شناختی نسبتاً بیشتر از بقیه احزاب سیاسی فعال منطقه به حزب کمونیست ایران کومله پیوستم و با شروع فعالیت هایم آنجا برگ جدید دیگری از صفحه زندگی من که تا دیروز فقط با فضای خانه و مدرسه آشنائی داشتم را ورق زده و مرحله دیگری از زندگیم را با شروع فعالیت‌های جدید و تقریباً شیوه خاص زندگی آنجا شروع کردم اوایل بسیار برایم سخت، متنوع، جالب و هیجان انگیز بود. بسیار چیزها یاد گرفتم با افراد جدید با افکار متفاوت آشنا شدم و بسیار کارهای جدید دیگر، تا مدتی از اینکه اون انتخاب را تو زندگی ام کرده بودم خیلی از خودم راضی و خشنود بودم چونکه بالاخره مثل خیلی از دخترهای همسن و سالم مجبور به انجام مجبور به انجام بایدها و ننبایدهای خانواده و جامعه نبودم و من تقریباً خودم می تونستم تمام تصمیمات زندگی ام را بگیرم و تا حدودی به مرحله اجرا در بیارم! ولی خوب دیری نپائید که تمامی اون همه تنوع و شور و هیجان همگی جای خودشو به تکراری خسته کننده و ناکافی برای تکمیل خواسته های من داد بعد از 7 سال

زندگی در چهارچوب سیم خاردار اردوگاه در کنار آدمهائی محدود که همگی بهمانند انسانهائی در قفس بدور از زندگی نرمال اجتماعی بودیم دیگه نه تنها برای من مثبت و سازنده نبود بلکه بسیار خسته کننده و مخرب شده بود! به همین خاطر به دنبال یک زندگی نرمال و امن همانند انسان تصمیم به زندگی در اروپا گرفتم و به سوئد مهاجرت کردم. اما دریغ و هزاران بار دریغا که در هیچ کجای این دنیای وارونه بدان گونه که سزاواریم به مانند انسان تا زمانی که امپریالیزم روز به روز در حال توسعه و گسترش است نمیتوان راحت و آسوده زندگی کرد! بعد از مهاجرت به سوئد درست بر خلاف تمامی تصوراتی که از سوئد داشتم کاملاً با فضائی متفاوت روبه رو شدم و با کوهی از مشکلات جدید و ناخواسته مواجه شدم! اینجا بود که فهمیدم زندگی در هر کجای دنیا در چهارچوب خواسته ها و نیازهای بشریت برای بهتر زیستن نیاز مبرم به تلاش‌های بسیار و خستگی ناپذیر آدمها جدای از هر نوع نژاد و ملیت و جنسیت و... دارد بعد از مهاجرت به سوئد علی رغم تمام تلاش های من برای ثابت کردن عدم امنیت جانی در خصوص بازگشتم به ایران به اداره پناهندگی ام موافقت نشد و بارها به



من جواب ردی دادند ولی با توجه به هدفم در زندگی از تلاش باز نایستادم و در مقابل این بی عدالتی ها با تمام وجود اعتراض و شکایت کردم و در این راه نیز با آدمهای زیادی آشنا شدم و تجربیات بسیاری نیز اینجا بدست آوردم تجربیاتی که مرور یک سری از آنها متأسفانه به دلیل آزاری که از آنها دیدم موجب پریشان حالی و ناراحتی ام می گردد ... و یک سرگیری دیگر از این تجربیات را که همیشه به من امید به ادامه دادن به مبارزه بر علیه بی عدالتیها میداد را سرلوحه زندگی خود قرار داده و برای رسیدن به هدفم که زندگی در چهارچوب قواید انسانیت و برابریست را معیار زندگی قرار داده و تا حدودی موفق به شکست این موانع سر راه خود شدم و تا اینجا موفق به دریافت اقامت شده و تا آخرین لحظه از اهداف و برنامه های خود کوتاه نیامده و تا داشتن تمامی ایده آلهای زندگی همچنان با تمامی موانع مقابله میکنم. در این راستا با آدمها و احزاب و سازمانهای بسیاری نیز آشنا شدم که دید منو نسبت به خیلی مسائل بازتر و روشنتر کردن از جمله سازمان رهائی زن و نقش و جایگاه تلویزیون رهایی زن در انعکاس فعالیت هایم کمک کرد همچنین سازمان سراسری پناهندگان بی مرز و حزب کمونیست ایران حکمتیست که کماکان مرا در این زمینه راهنمایی و یاری کردند به همین خاطر به سمت آنها گرایش پیدا کردم و اینجا فرق فاحش بین آدمها و سازمانهای متفاوت مدافع حقوق بشر برابرم روشن شد و به همین دلیل تصمیم به همکاری با این آدمها و سازمان ها را به طور جدی گرفتم و به در کنار این انسانهای زحمت کش و آزاده بودن، افتخار کرده و به خود می بالم که در کنار این آدمها در خدمت به بشریت و حق طلبی و آزادی خواهی قدم برمی دارم .

زنده باد آزادی و برابری

## شعری از: علی عبدالرضایی

### به یاد خانم زیاری

شش سالم بود که به مدرسه رفتم. موهای لخت و بلندی داشتم، کتی سرمه ای و کراواتی که رنگش یادم نیست. یازده دختر بچه ی لوس در کلاس داشتیم که هر چه پا می دادند تحویل نمی گرفتیم. هشت پسر بچه ی دیگر هم بود اما من دیگر مرد شده بودم چون عاشق خانم زیاری شده بودم. هرچه پا می دادم تحویل نمی گرفت، برای همین مجبور بودم هی بیست بگیرم تا دستی به موهام کشیده با لبهای غنچه ای بگویم آفرین علی! هنوز یک سال مانده بود تا انقلاب که عشقم را برای همیشه قاب بگیرد.

امشب که عشق دیگری از دلم کنده شد، یاد دبستان "یاری" افتادم و خانم زیاری که نمی دانم چرا وقتی مدرسه ها تعطیل شد درست وسط تابستان بر سینه ی دیوارش گذاشتند و یک شلیک در سینه اش خالی کردند.

هنوز باور نمی کنم نه! نمی شود هیچ زن زیبایی را با تفنگ کشت.

ویدئوی خانم زیاری در یوتیوب:

<http://www.youtube.com/watch?v=2LbpAEPBq0M>

هیز نبودم در چشمهای او هیزم بودم من می سوختم اگر آنهمه روشن بود تراشکار ماهری که بینی به آن نازنینی در آورده بود از آب من بودم قصابی لبهانش بین دو دندان عجب زبانی! تن شوری دلاکی در چشمهانش وای خدای من! یکی بیاید این دو سیگار سیاه را که چون مار خوش خط و خالی اینهمه باحال می خزد به آتش بکشد این زن زیباتر از تمام دسته گلهایی که من دادم به آب به دنیا آمد خرمهره من گم کرده ام زیر پوست این گونه که این گونه گویی تپله بازی می کند هنوز با چشمهای کوچکی که کودکی من داشت هیز نیستم اگر چه زیر میز هنوز دارم از پاهای تو می روم بالا که دامنی کوتاه داری در کلاس اول دبستان "یاری" خانم زیاری



برای همه ما پیش می آید که خاطرات تلخ ماندگاریشان از خاطرات شیرین بیشتر باشد. و از همه بدتر آنکه در کشوری مثل ایران بزرگ شوی که همه خاطرات به سوی تلخی میروند و از آن بدتر اینکه شما یک زن باشید. چراکه باید تودارتر باشی چون کسی نیست که پای دردلهایت بنشیند جز زنانی مثل خود که آنان نیز با دنیایی از ناکامی و زجر و بدبختی بزرگ شده اند و از این همه زجر و بلا که بر زنان این سرزمین رفته کسی اطلاع پیدانی کند مگر آنکه روزی در گوشه ای از این سرزمین به جرمی مرتکب نشده از پای درآیند. در آن صورت نیز تنها خبرهای کوچکی از آن ماجرا به گوش ما می رسد. مادر این میان از زنانی که به شیوه های گوناگون داغ دیده میشوند هیچگاه یادی نمی شود. من زنانی را میگویم با از دست دادن شوهرشان از زندان به سرنوشت نامعلومی دچار میشوند سرنوشت این زنان داستانهای دردناکی است که کمتر از آن یاد شده است.

من از دورانی سخن میگویم که بی خبر از همه دنیا و بی اطلاع از همه چیز در حالیکه مشغول بازیهای کودکانه خود بودیم حوادثی در کنار ما و همراه ما متولد شدند که خیلی سریعتر از مقاومت کشیدند و بزرگ شدند. خاطراتی شکل گرفتند که به راحتی همه دوران خوش کودکانه ریه ها بی را دیدم که اشکهای آن روزی من را با خود بردند. من ناله ها، زجه ها، فریادها، و نفرین هایی را دیدم که با شیون و گریه همراه بودند و آن زمان فقط گریه ها بی را دیدم که اشکهای آن روزی، متعلق

برادرش را در جنگ بین پیشمرگان کومله و رژیم جنایت کار از دست میدهد. داییم، طاهر منافی در سن 20 سالگی و در اوج جوانی به خاطر آرمانش، نابهنگام و خیلی زود خانواده را برای همیشه ترک میکند و تاثیر این داغ بر خانواده ماچنان سنگین بود که مادر بزرگم نیز به خاطر از دست دادن فرزند جوانش دق مرگ میشود و به فاصله کوتاهی از مرگ دائمی در غم از دست دادن فرزندش برای همیشه با زندگی و مادرم وداع میکند. در حالیکه مادرم در این شرایط ناگوار بسر میبرد شوهرش نیز به جرم ضد انقلابی بودن دستگیر میشود. شرایط بد آن دوره و خفقان شدید خواه ناخواه در روحیه مادرم تاثیر میگذارد ولی زمانیکه انسان هدف دارد تحمل سختیها برای وی آسان تر یگردد. تمام هدف و آرزوی مادرم در این سالها امید به آزادی پدرم است. مقاومت و پایداری پدرم در زندان باعث میشود که مادرم در طول دوران حبس پدرم با امیدی بیشتر با مشکلات روبرو گردد و امیدش راتا لحظه آخر از دست ندهد. خاطرات دوستان وهم سلولیهای پدرم از جسارت، شجاعت و مقاومت بی باکانه وی در زندان میگویند. سالها بعد که بزرگتر شدم میدیدم که دوستان و همزمان پدرم در زندان همیشه به بزرگی وی را یاد میکردند و مقاومت وی در زندان به آنان نیز انگیزه و

به مادرم، روزی همسایه هامان و روزهای زیاد دیگری از آن خودم بودند. من هنوز متولد نشده بودم که این درد آغاز گشت و اکنون نیز از آن رهانگشته ایم. 4 سال داشتم که برای ملاقات و دیدن پدرم به زندان ارومیه می رفتم و هر بار پدرم به مادرم میگفت من را با خود نبرد چون طاقت دیدن من را از پشت میله های زندان ندارد. ولی من بی خبر از این گفتم و گوها هر بار برخلاف میلشان با آنان (پدر بزرگم و مادرم) همراه میشدم. من از فضایی زندان فقط ساندویچ فروشی آن را به یاد دارم و آن نیز در بخش ملاقات با زندانیان قرار داشت. و این راهم به خاطر دارم که من از پشت شیشه برای پدرم دست تکان میدادم اینها تمام خاطرات شیرین من از پدرم است. خاطرات دیگر خاطره هایی هستند که بعد از وی و در خارج از زندان در ذهن من نقش بستند. و قسمتی از آن نیز خاطراتی هستند که بزرگترها در مورد شخصیت پدرم برای من تعریف نموده اند. شبهایی رابه یاد دارم که مادرم خود را برای ملاقات فردا با پدرم آماده میکرد و من از دوشی که میگرفت میفهمیدم. مادرم بهترین شبهایش، همان شبهای بودند که به امید دیدار پدرم از خواب بیدار میشد و در شوق دیدار معشوقش تا زندان ارومیه را با رنجی لذت بخش میپیمود به امید آنکه روزی دوباره وی را در آغوش بگیرد و زندگی جدیدی را در کنار وی آغاز نماید و خوشحالی مادرم تا چند روز بعد از ملاقات نیز ادامه داشت. ولی جمهوری اسلامی سرنوشت شومی را برای خانواده مارقم زده بود و مادرم در این بین وضعیت به مراتب دردناک تری پیدا می کند و در سال 61

وروحیه دوچندان می دهد که بتوانند شرایط سخت زندان روتحمل نمایند. همچنین از روحیه شادوسرزنده وی با توجه به شکنجه های جسمی و روحی فراوان بارها یاد میکردند. باتمام این مشکلات هنگام ملاقات هفتگی به گرمی از مادرم استقبال مینمود.

وبه امید آزادی ورهایی هیچگاه از سختیهایش ناله و شکایت نمی کند و برادامه راهی که انتخاب کرده تاکید میکند. بعد از 5 سال مقاومت قهرمانانه زمانیکه منتظر آزادی از زندان بود تنها به جرم هواداری از کومله در سال 68 در سن 28 سالگی او را اعدام نمودند. بعد از اعدام پدرم همه چیز به سرعت رو به بدی میروید. و ماجراهای دردناک تردیگری برای من و مادرم پیش می آید. من که از داشتن پدرم محروم میشوم آغوش گرم مادرم را بهترین و امن ترین پناهگاه به حساب می آورم و کمبودی را نیز به خاطر وجود پیرعاطفه مادرم زیاد حس نمیکنم. و من همراه مادرم به خانه پدر بزرگ مادریم بازگشتم و تا سن 8 سالگی در کنار مادرم بودم. ولی شرایط و موقعیت زنان بی سرپرست و بیوه، بعد از مرگ شوهرشان راهی جز ازدواج دوباره برای آنان باقی نمی گذارد. مادرم نیز چاره ای جز انتخاب این راه نداشت. و به این وضعیت ناخواسته تن میدهد. پس از آن عمومیم به ماندن من در آنجراحی نمیشود و چون من را تنها یادگار برادرش میدانست من را به خانه خود و همان خانه پدری سابق باز میگرداند. اما دوری از مادر بدترین تاثیر را روی من میگذارد و من دچار کابوسهای وحشتناک میشوم و گاهی چند روز پشت سر هم توی تخت خوابم می افتادم. و به مدت دو سال دچار افسردگی شدم. به من میگفتند که مادرم در مسافرت می باشد.

مسافری که هیچگاه به رویاهای کودکی من برنگشت. آرزوها و امید من برای دیدن وی در زمانیکه به شدت به بودنش احتیاج داشتم هیچگاه به واقعیت تبدیل نگشت. و دوران کودکیم در نبود وی شکل گرفت. من تنها یکی از هزاران موردی هستم که در سالهای سرکوب و وحشت جمهوری اسلامی خانواده خود را از دست میدهم که متأسفانه این وضعیت هم چنان ادامه دارد و هر روز بر تعداد خانواده هایی که از دیدن عزیزانشان محروم می شوند اضافه می گردد. داستانهای ناوشته فراوان و افراد بیشماری هستند که گفته های شنیدنی از زندان و خانواده های آنان برای ما به همراه دارند که می توانند ما را در زنده نگه داشتن آن خاطرات کمک کنند.

**چیمین سلیمانی**

**20 مه 2012**



**سمینار سراسری سالانه ی تشکلهای**

**زنان و زنان دگر و همجنس گرایی**

**ایرانی در آلمان - هانوفر**

**18 تا 20 ژانویه 2013**

دوستان عزیز

ما زنان همایشی خوشحالیم که بار دیگر با شما زنان در هانوفر گرد هم می آیم و سمیناری را برگزار می کنیم. سمیناری که گوشه ای از تلاش ها و مبارزات سی و اندی ساله ی زنان ایرانی را که به نقاطی از این دنیا پرت شده اند، بازتاب دهد. تلاش هایی که به شکلهای گوناگون ادامه ی هستی ما زنان

راه با چالش های فکری و کنش گری بیان کرده است و ما توانسته ایم همواره تارها را باهم ببافیم. از این رو درون مایه ی زیر را برای سمینار سال 2013 برگزیدیم.

**جنسیت - زبان - اندیشه - قدرت**

♦ رابطه ی اندیشه و زبان

♦ زبان و قدرت

♦ زبان، هنر و ادبیات

از زنان و لژیون های عزیز که مایل به سخنرانی یا ارائه کار هنری در این سمینار هستند، می خواهیم که موضوع خود را تا ماه سپتامبر 2012 به ایمیل یا آدرس پستی زیر بفرستند. امیدواریم که از دوستان عزیز پاسخ هایی پر شور دریافت کنیم و از همه ی شما عزیزان می خواهیم که این فراخوان را به دوستان و آشنایان خود برای اطلاع رسانی بیشتر برسانید.

ایمیل تماس:

[frauenseminar2013@yahoo.de](mailto:frauenseminar2013@yahoo.de)

آدرس پستی: **Frauen Tribunal e.V.;**

**Zur Bettfedernfabrik 3;30451**

**Hannover**

محل برگزاری سمینار:

**Jugendherberge**

**Ferdinand-Wilhelm-Fricke-Weg 1**

**30169 Hannover**

## گزارشی از گردهمایی بر علیه خشونت های ناموسی در گوتنبرگ

به فراخوان چندین سازمان فعال در حقوق زنان، از جمله سازمان رهایی زن واحد گوتنبرگ به گردهمایی بر علیه خشونت های ناموسی، در سیزدهمین سالگرد قتل پلا اتروشی و با توجه به قتل ناموسی دیگری که در آن دختری جوان به اسم ماریا برین قربانی فرهنگ ارتجاعی و ضد زن شد. امروز چهارشنبه عده ی قابل توجه ای از مردم و فعالین ساکن در شهر گوتنبرگ با شرکت در این مراسم، مراتب اعتراض خود را به فرهنگ مردسالارانه و محکومیت خشونت های ناموسی بر علیه زنان به گوش مردم این شهر و رسانه ها رساندند. این مراسم شامل چندین سخنرانی از جانب فعالین زنان و بعضا شرکت کنندگان و سردادن شعارهایی بود که بعد از حدود یک ساعت گردهمایی با پلاتفرم و خواست های مشخص به پایان رسید.

در میان سخنرانان افرادی همچون سلیمان قاسمیانی به نمایندگی از سازمان "پلا و فادیمه را هرگز فراموش نکن"، "ان نولین" از حزب کودک، "کلارا" از حزب سوسیالیست عدالتخواه، حسین صالحی از فعالین سیاسی، وریا نقشبندی از فعالین سیاسی و چند نفر دیگر به ایراد سخنرانی به زبانهای فارسی و سوئدی پرداختند. همچنین از طرف بخش زنان حزب "حرکت زحمکشان ترکیه" پیام همبستگی به سازمان رهایی زن و گردهمایی فرستاده شده بود که توسط نشمیل فتاحی از فعالین این سازمان به زبان انگلیسی قرائت شد.

از رسانه ها، تلویزیون کانال چهار سوئد با پخش مستقیم، رادیو سراسری سوئد، رادیو سراسری پژواک و تلویزیونی رهایی زن به پوشش خبری این گردهمایی پرداختند.

در آخر گردهمایی با پلاتفرمی 15 بندی به کار خود پایان داد. مهمترین بندهای این پلاتفرم عبارت بودند از ممنوعیت حجاب برای کودکان،

ممنوعیت ازدواج اجباری، ممنوعیت ازدواج غیابی، کمک به بازگشت کودکانی که به اجبار خانواده در کشورهای دیگر زندگی می کنند و... شرح کامل گردهمایی و گزارش ویدئویی آن متقابلا از طریق تلویزیون رهایی زن در اختیار عموم قرار خواهد گرفت. برای دیدن عکسهایی از این مراسم می توانید به لینک زیر مراجعه کنید:

<https://picasaweb.google.com/104611169905325648292/RahaiiZan?authuser=0&feat=directlink>



## بیانیه سیامک ستوده در رابطه با صدور حکم قتل شاهین نجفی

### جسارت در نقد مذهب مقدم بر خود نقد مذهب است

مذهب که اساسا بر پایه ی پوسیده و سست ترین خرافات شکل گرفته است، همواره در طول تاریخ، در وحشت از نور حقیقت، تنها به زور شمشیر و ترور و بستن دهان منقذین خود بوده است که پابرجا مانده است. از اینرو، همواره بعنوان مظهر خشن ترین سرکوب گری ها بر علیه آزادی بیان و سایر آزادی ها جلوه گر شده است. احترام به مقدسات که برای مذهبیون از جمله مقدس ترین احترامات است، در واقع چیزی جز انرژی سکه ی حقت مذهب از طریق اشاعه ی ترس از نقد مذهب نیست. از اینرو، جسارت در نقد مذهب مقدم بر خود نقد مذهب است و شکستن هاله ی تقدس و ترس، مقدم بر شکستن پای استدلال چوبین محتوی این هاله. هرچند نقد مذهب باید از این فراتر رود و نه تنها خود آن، بلکه "جهانی که مذهب آگاهی و ازگونه از آنست" را نیز در بر گیرد.

حکم قتل شاهین نجفی، اعلام وحشت مذهب ترس از شکستن ترس از مذهب است. هنرمندانی که ضمن حمایت از شاهین نجفی، مخالفت خود را با نحوه بیان او اعلام می کنند، بعضا ترس و محافظه کاری خود در تابو شکنی بر علیه مذهب را توجیه می نمایند. این حکم، هدفش ایجاد رعب در جامعه ی هنرمندان از در افتادن بی پروایانه با مذهب است. هنرمندان نیز باید با همان گستاخی که جوانان در خیابان ها به مصاف دولت مذهبی رفتند، به جنگ مذهب دولتی بروند. نقد سبز دیگر نقدی مرده است. چاره ی سیاهی شب، هجوم سرخ طلوع آتشین صبحدم است.

سیامک ستوده - 28 اردیبهشت 1391



## رشد قد دانش آموزان دختر کاهش یافته است

ایلنا: عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران گفت: به دلیل محیط بسته در مدارس دخترانه، این دانش آموزان از فعالیت‌های حرکتی متناسب برخوردار نیستند و رشد قد آن‌ها در چند سال اخیر کاهش یافته است.

به گزارش خبرنگار ایلنا، معصومه آباد عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر پس از ارائه گزارش توسط رئیس سازمان آموزش و پرورش شهر تهران، اظهار کرد: سن ابتلا به دخانیات در ایران 14/5 سال گزارش شده است این آمار بیانگر آن است که فرزندان ما در سن نوجوانی به دخانیات مبتلا می‌شوند.

وی ادامه داد: دانش آموزان در محیط خارج از مدرسه به صورت تقنی، برای کسب تجربه یا به دلیل تعارفات دوستانشان دخانیات مصرف می‌کنند و این موارد را در میان همگروه‌های خود در مدرسه مطرح می‌کنند.

عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران با اشاره به اینکه مصرف دخانیات زیرگروه مواد مخدر است، تصریح کرد: افرادی که در سن پایین به دخانیات روی می‌آورند، احتمال ترک آن‌ها در سنین بالاتر سخت‌تر است از این رو از مسئولان آموزش و پرورش خواهش می‌کنم نسبت به این موارد حساسیت بیشتری داشته باشند.

آباد با بیان اینکه آموزش و پرورش بیشتر نگاه عمرانی به مدارس دارد تا فرهنگی و اجتماعی، گفت: مقاوم سازی مدارس باید در الویت باشد اما نباید از مباحث فرهنگی و اجتماعی دانش آموزان غافل بود. وی همچنین به نبود فعالیت‌های حرکتی میان دانش آموزان دختر اشاره و تصریح کرد: به دلیل محیط بسته در مدارس دخترانه، این دانش آموزان از فعالیت‌های حرکتی متناسب برخوردار نیستند و قد آن‌ها در چند سال اخیر کاهش یافته است. این در حالیست که ۷۵ درصد از موفقیت‌های علمی ما توسط دانش آموزان دختر کسب می‌شود.

به گزارش ایلنا، حبیب کاشانی دیگر عضو شورای شهر تهران خواستار تامین منبع درآمدی پایدار برای مدارس شد و افزود: مدارس ما در تامین هزینه‌های جاری خود دچار مشکل هستند. پیشنهاد می‌کنم همانند مساجد و تکیه‌گاه که ۲۰۰ متر برای آن فضای تجاری تعریف شد برای مدارس نیز درآمدزایی تعریف شود.

وی به وجود صدهزار معلم بازنشسته در شهر تهران اشاره کرد و گفت: معیشت این افراد بسیار مهم است و از آموزش و پرورش می‌خواهیم تا نسبت به تامین معیشت آن‌ها اقدامات جدی داشته باشند. از طرفی معذوریت‌های معیشتی معلمان نیز باید برطرف شود.



## رشته «مطالعات زنان» به «حقوق

## زن در اسلام» تبدیل شد!

مردمک: شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست غلامعلی حداد عادل در راستای اسلامی سازی علوم انسانی رشته «مطالعات زنان» در دانشگاه‌های کشور را به رشته «حقوق زن در اسلام» تبدیل کرد.

روزنامه شرق امروز چهارشنبه، سوم خرداد طی گزارشی تغییر محتوا و نام این رشته دانشگاهی را اولین گام اجرای اسلامی سازی علوم انسانی در دانشگاه‌ها ارزیابی کرد.

تغییراتی که روز سه‌شنبه دوم خرداد در نشست ۲۰ عضو حقیقی و حقوقی که ۱۲ نفر از آنان را روحانیون و فعالان حوزه‌های علمی تشکیل می‌دهند انجام شد مطابق قانون در اولین فرصت باید اجرایی شود. شورای تخصصی تحول و ارتقای بازنگری در سرفصل‌های علوم انسانی برای ارایه به دانشگاه‌های دولتی به خصوص دانشگاه علامه طباطبایی از یک سال پیش به طور رسمی در دستور کار این شورا قرار گرفته است.

ایجاد تغییرات در رشته «حقوق زن در اسلام» هم از جمله دستورالعمل‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه علامه طباطبایی در سال جدید بود.

صدرالدین شریعتی، رئیس دانشگاه علامه طباطبایی سال گذشته از سوی وزارت علوم مامور بازنگری در محتوا و منابع دروس رشته‌های علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، اقتصاد، حقوق و علوم سیاسی و سایر رشته‌های علوم انسانی شد.

پس از آن بود که دانشگاه علامه طباطبایی بازنگری در رشته مطالعات زنان را به دانشگاه تربیت مدرس تهران واگذار کرد.

غلامعلی حدادعادل، رئیس شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی در این جلسه در ارتباط با انجام تغییرات در رشته مطالعات زنان تاکید کرد رویکردی که در حال حاضر در ارتباط با زنان در جهان رایج است با اسلام تعارض دارد.

قای حداد عادل همچنین به انتقاد از رویکرد سال‌های گذشته در ایران در ارتباط با رشته دانشگاهی زنان پرداخت و آن را «مقلدانه و بدون نقد و بررسی» عنوان کرد.

تلویزیون رهایی زن

برنامه ای از سازمان رهایی زن

از شبکه تلویزیون ماهواره ای کانال یک،  
جمعه ها 17:30 به وقت تهران

باز پخش، شنبه ها 17:30 به وقت  
تهران

وب سایت:

<http://www.Rahai-Zan.TV>

وبلاگ:

<http://rahaizantv.blogspot.com/>

فیس بوک:

<http://www.facebook.com/>

MinoHemati.RahaiZan.TV